

# داستان افول اجتماع در ایران

نقد و بررسی کتاب «چه شد» اثر  
عبدالمحمد کاظمی‌پور و محسن گودرزی با  
حضور مولفان، شیرین احمدنیا و محمد  
فاضلی

## چگونه سیاست و اقتصاد، جامعه را بلعیدند

محسن آزموده

اگر جامعه را مثلثی در نظر بگیریم که از سه ضلع سیاست (دولت)، اقتصاد (بازار) و اجتماع (مردم) ساخته شده، به باور نویسندگان کتاب «چه شد؟» داستان «افول اجتماع در ایران» ضلع اول، یعنی سیاست دو ضلع دیگر را بلعیده و به شدت تضعیف کرده است. محسن گودرزی و عبدالمحمد کاظمی‌پور، اخیراً در کتاب مذکور، کوشیده‌اند با تکیه بر آمار و ارقام و پیمایش‌های موجود نشان دهند که چرا و چگونه وضعیت این‌طور شده و در ادامه و در صورت توجه یا عدم توجه به این شرایط، چه مسیرهایی پیش روی جامعه ایران قرار گرفته است. این کتاب به تازگی به همت نشر اگر منتشر شده و شهر کتاب تندیس هم در اولین جلسه از مجموعه نشست‌های گفت‌وگو درباره ایران، با حضور دکتر محسن گودرزی، یکی از نویسندگان و چند تن از جامعه‌شناسان ایرانی از آن رونمایی کرده است. آنچه می‌خوانید گزارشی از سخنرانی شیرین احمدنیا، حسین سراج‌زاده، عبدالمحمد کاظمی‌پور و محسن گودرزی در این نشست است.

### جوانان پیشرو و تحول‌خواه هستند

شیرین احمدنیا، جامعه‌شناس| نویسندگان با یک رویکرد سه وجهی نشان می‌دهند که ساخت یا تخریب سرمایه اجتماعی مسوولیت همه است. آنها در این کتاب عمدتاً مبتنی بر پژوهش‌های ملی و پیمایش‌هایی که قبل و بعد از انقلاب صورت گرفته، تصویری از وضعیت کنونی جامعه ایران به

دست داده و روندی را شناسایی کرده‌اند و نشان داده‌اند که شاخص‌های همبستگی اجتماعی در ایران رو به افول رفته است. ما در جامعه‌شناسی هم رویکردهای کمی و هم رویکردهای کیفی داریم. بنابراین می‌توان از داده‌های همین کتاب استفاده کرد و نشان داد که نتایج دیگری هم می‌توان گرفت. نویسندگان در این کتاب سرمایه اجتماعی را منابع و امکان‌هایی در بطن شبکه روابط اجتماعی می‌خوانند که مورد استفاده افراد قرار می‌گیرند، به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی نوعی دارایی است که از مناسبات بین فردی در جامعه حاصل می‌شود. به موازات افزایش فردگرایی این سرمایه کاهش پیدا می‌کند یا تضعیف و تخریب می‌شود. فردمحوری در بسیاری از جوامع رو به افزایش است و در نتیجه سرمایه اجتماعی در این جوامع کاهش پیدا می‌کند. جامعه‌شناسی به خلاف روانشناسی یا پزشکی که انسان‌ها را موجوداتی جهان‌شمول تلقی می‌کنند، بستر محور (context) است و به میدان‌های اجتماعی توجه می‌کند. بر این اساس وقتی به بستر فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و دینی جامعه ایران توجه می‌کنیم، در می‌یابیم که فردگرایی در ایران با جوامع دیگر به‌رغم مشابهت‌های زیاد، متفاوت است. بنابراین نتیجه پیمایش‌های ملی در ایران را باید در جوامع مختلف با توجه به مختصات آنها تحلیل و تفسیر کرد و منطق تفسیر و مکانیسم تحلیل در جوامع گوناگون، متفاوت است. وقتی این تفاوت‌ها را در نظر بگیریم، آنگاه به نتایج آمارهایی در مورد کاهش اعتماد، افزایش دروغ‌گویی، عدم پرداخت مالیات، افزایش مهاجرت و... طور دیگری نگاه می‌کنیم و در می‌یابیم که اتفاقاً با جامعه‌ای به‌هم پیوسته و سرمایه اجتماعی قوی مواجه هستیم که در آن افراد خیلی خوب یکدیگر را پیدا می‌کنند و از یکدیگر حمایت می‌کنند و جبهه‌های مشترکی شکل می‌دهند. بنابراین به عنوان جامعه‌شناس ایرانی باید وقایع ایران را با چارچوب‌ها و الگوهای نظری متفاوت و خاص ایران در نظر گرفت و ضمن جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به پژوهش‌های مکمل و عمیق‌تر هم توجه کرد تا تحقیقات ما با واقعیت هماهنگ‌تر و وضعیت اخلاقی جامعه روشن‌تر شود. برای مثال تا پیش از وقایع امروز گفته می‌شد نسل دهه هشتادی بی‌خیال است و کاری به جامعه ندارد، اما الان می‌بینیم که همین جوانان پیشرو و تحول‌خواه هستند یا در تفسیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی باید به استان‌داردهای متفاوت و تفاوت سطح و عمق و مختصات جامعه باید توجه کرد. بنابراین ما نباید صرفاً از افول سرمایه اجتماعی سخن بگوییم و می‌توانیم از داده‌های کتاب به شکل دیگری استفاده کرد.

**مدل حکمرانی باید تغییر کند**

حسین سراجزاده، جامعه‌شناس | جامعه‌شناسی، علم جامعه مدنی و حوزه عمومی است، در کنار اقتصاد که به بازار و فرآیندهای اقتصادی می‌پردازد و سیاست که معطوف به قدرت و دولت است. کتاب از افول اجتماع در ارتباط با مفهوم سرمایه اجتماعی در جامعه‌شناسی بحث می‌کند، با توجه به اینکه چگونه سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد و عوامل موثر در آن. کتاب ساختار يك اثر آکادمیک را دارد، اما بخش یا فصلی درباره روش ندارد و نویسندگان توضیحی درباره روش خود در تحلیل داده‌ها ارائه نمی‌کنند. همچنین کتاب در سنتی دورکیمی بحث می‌کند، اما نگاه انتقادی به مفهوم سرمایه اجتماعی در این کتاب غایب است. مثلاً کسانی که از نگاه تضادی به تحولات جامعه می‌پردازند، ناقد نگاه کارکردگرایانه هستند. کتاب می‌کوشد در فصل چهارم تصویری از افول سرمایه اجتماعی در ایران ارائه کند و برای این تصویر از داده‌های پیمایشها استفاده می‌کند. در يك بخش به میزان فعالیت‌های انجمنی، تغییرات میزان اعتماد بین مردم و... می‌پردازد. این داده‌ها نشان می‌دهد که از اولین کار پیمایش سرمایه‌ای در ایران در سال 1353 تاکنون، با يك منحنی نزولی روبه‌رو هستیم. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که ما با يك «بحران فراگیر و عمیق اعتماد عمومی» روبه‌رو هستیم. من با بحث بحران اجتماعی با این شدت موافق نیستم و معتقدم تفسیر داده‌ها به شکل دیگری هم امکان‌پذیر است، ضمن اینکه به ویژه در شرایط جنبشی یا در شرایط بلایای طبیعی و مشکلات بزرگ، داده‌های متفاوتی مشهود است و ما با افول سرمایه و اعتماد به این شدت و حدت مواجه نیستیم. ما با افول اعتماد روبه‌رو هستیم، اما نه با بحران فراگیر و عمیق اعتماد عمومی. در بحث مشارکت و پیوندهای اجتماعی، جالب است که از سال 1395 که داده وجود دارد، چندان شاهد کاهش نیستیم، زیرا گویانگار در بحث مشارکت‌ها، جامعه ایران همواره مشارکت پایینی داشته است. نویسندگان هم اینجا جمع‌بندی قاطعی نمی‌کنند که ما با بحران روبه‌رو هستیم. در مورد دینداری، کتاب از نظریه دورکیم بهره گرفته، اما در این مدل به نظریه او وفادار نمانده. دورکیم مثل دیگر کارکردگرایان، برای دین سه جزو مهم در نظر می‌گیرد: 1. باورها، 2. مناسک، 3. اجتماع اخلاقی. بحث افول اجتماع به اجتماع اخلاقی نزدیک می‌شود. اما تاکید دورکیم آن است که باورها را مناسک ایجاد می‌کنند و می‌سازند و بازتولید می‌کنند. محتوای باورها از دید او چیز بااهمیتی نیست و مهم مناسک و با هم بودن و ارتباط داشتن و در جمع بودن و اجتماع اخلاقی است که کارکرد تنظیم‌کننده دارد. مدل تئوریک این کتاب بر باورها تاکید می‌کند و نقطه ثقل را بر آن می‌گذارد. ثانیاً دورکیم در بحث دین، آشکارا از این سخن می‌گوید دین در جامعه جدید کارکردش را برای

همبستگی اجتماعی از دست می‌دهد و باید دنبال بدیل‌ها و جایگزین‌هایی برای آنها بود و جامعه جدید این بدیل‌ها را می‌سازد و نباید نگران بود. اما کتاب درحالی که از جامعه جدید بحث می‌کند، کماکان بر نقش دین در همبستگی اجتماعی تاکید دارد. نگاه کارکردگرایانه دورکیمی از نقش سلبي دین در همبستگی اجتماعی در جامعه جدید غفلت می‌کند. از دید دورکیم در اجتماع (community) پیشامدرن دین نقش ایجابی در همبستگی اجتماعی ایفا می‌کرد و بر همانندی همه و نوعی همبستگی مکانیکی تاکید داشت، اما در جامعه (society) جدید انجمن‌ها و اتحادیه و اصناف منشا همبستگی اجتماعی ارگانیک هستند و دین دیگر این نقش را ایفا نمی‌کند. بنابراین نیاز به یک دین هم بسته‌ساز است که نگاه هویت‌گرا و بسته و فرقه‌ای نداشته باشد. چنین دینی می‌تواند سرمایه اجتماعی ایجاد کند و ارتباطات بین آدم‌ها را تقویت کند و دیگری‌هایی غیر از خودش را به رسمیت بشناسد و به همین اعتبار در جامعه ایران، رابطه خاصی میان دین و دولت برقرار است و نهاد دین به نام دین دولت تشکیل داده است. این دولت نوع و روایتی از دینداری را اتخاذ کرده که با همبستگی مکانیک به روایت دورکیم تناسب دارد، یعنی همبستگی براساس همانندی و نوعی یک‌دستی. درحالی که این البته همه دین نیست و روایت‌هایی از دین می‌توانند در شرایط جامعه‌ی همبستگی‌ساز باشند، روایت‌هایی که نگاه تکثرگرایانه است. در متون و منابع دینی می‌توان چنین روایت‌هایی یافت. درحالی که رویکرد دولت مستقر در ایران همانندی و یکسان‌سازی است که مناسب با شرایط «اجتماع» است در حالی که ما در شرایط «جامعه» به سر می‌بریم. به نظر من افول اجتماع در ایران از زمانی شروع شده که فرآیندهای مدرن شدن در ایران آغاز شده و به تدریج بسط پیدا کرده، یعنی از حدود دهه‌های 1330 و 1340 و 1350. در جامعه جدید سرمایه اجتماعی باید به نحوی شکل بگیرد که با شرایط جامعه‌ی تناسب داشته باشد. در جامعه ایران این کار با شکل دادن «ان.جی.او»ها، گروه‌های صنفی، اتحادیه‌های شغلی این ظرفیت پدید آمده است. اما مانع اصلی برای بروز و ظهور این ظرفیت‌ها رویکرد دولت و حاکمیت است و اینها را تهدیدی برای «اجتماع» (community) و جامعه یک‌دست قلمداد می‌کند و حتی آنها را تهدید امنیتی می‌داند، مثل نگاهی که به انجمن‌های علمی هست و اتحادیه‌ها اجازه شکل‌گیری ندارند. اعتماد عمومی و پیوستگی‌ها و کارهای انجمنی در سیستم سیاسی با شکل‌گیری احزاب، گروه‌های فعال سیاسی و... شکل می‌گیرد. زمینه سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های انجمنی در شرایط جامعه‌ی باید شکل بگیرد. در ایران به دلیل نقش ویژه دولت و ترکیب روایت خاصی از دین با دولت، شاهد انسداد رشد ظرفیت‌هایی هستیم که در

جامعه وجود دارد. تا این مانع برطرف نشود، پیشنهاد مدل‌های دیگر راهگشا نیست زیرا تا تغییری در مدل حکمرانی ایجاد نشود، امکان ظهور و بروز موثر نمی‌یابند.

### سرمایه اجتماعی دولت-مردم رو به زوال است

محمد فاضلی، جامعه‌شناس| به نظر من عنوان کتاب محافظه‌کارانه انتخاب شده و من بدم عنوان آن را «انقلاب خاموش: فرآیند زوال عقل» می‌گذاشتم. عقلمی که جوامع را اداره می‌کند، مقوله‌ای فلسفی و الزاما در کتاب‌ها نیست، بلکه یک توازن و نسبت و رابطه (relation) بین سه وجه است: 1. حکومت یعنی قدرت سیاسی، 2. بازار یعنی تامین‌کننده ماده و منابع برای زیستن و 3. جامعه بخشی که رابطه عاطفی و انسانی را برقرار می‌کند. سیاست و اقتصاد به شدت ظرفیت انباشت‌پذیری دارند، اما جامعه ظرفیت انباشت‌پذیری کمتری دارد. در نتیجه دو عرصه اول (سیاست و اقتصاد) می‌توانند عرصه سوم (جامعه) را استثمار کنند و به شدت تحت کنترل قرار دهند. عقل در لحظه‌ای بروز می‌کند که این ضلع سوم (جامعه) قادر است به نحوی قدرت منجر به خشونت آن دو ضلع دیگر را کنترل و مقید کند و آن دو ضلع نتوانند ضلع سوم را تحت سیطره قرار دهند. عقل محصول کنترل جامعه بر قدرت است و زوال عقل زمانی رخ می‌دهد که این کنترل امکان‌پذیر نباشد. کتاب شرح این نکته است که چگونه یک ضلع این توازن (جامعه) به دو ضلع دیگر (سیاست و اقتصاد) باخته است. البته به نظر من ضلع اقتصاد هم در ایران به ضلع قدرت سیاسی باخته است. نویسندگان هم توضیح می‌دهند که چگونه در ایران اقتصاد تحت سیطره قدرت سیاسی قرار گرفته است. از این حیث در ایران انقلابی خاموش رخ داده است که شامل این عناصر است: 1. افول سرمایه اجتماعی دین به این معنا که اولاً مناسک کم شده و ثانیاً حکومت در دین مداخله مستقیم کرده و نوعی اعتبارزدایی از آن کرده. 2. زوال اخلاق که در کشوری با پنج دهه تورم دو رقمی و ضریب جینی فزاینده و کاهش قدرت مناسکی دینی و دچار حس تحقیر و تبعیض و نابرابری، امری طبیعی است. اخلاق در اینجا به تعبیر دورکیمی هر آن چیزی است که رابطه انسان‌ها را با هم تنظیم می‌کند. 3. افزایش نابرابری و فقر اقتصادی به ویژه بعد از تحریم‌های اواخر دهه 1380 که جامعه ایران به شدت فقیر شده، 4. جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت. در جامعه‌شناسی دعوایی هست میان نحله دورکیمی-پاتنامی که معتقد است سرمایه اجتماعی از پایین تولید می‌شود و گروهی که معتقدند سرمایه اجتماعی از بالا تولید می‌شود و حکومت‌های کارآمد منصف سرمایه اجتماعی خلق می‌کنند. این نکته را بو روئستاین در کتاب «دام‌های اجتماعی و مساله اعتماد» درباره جامعه سوئد نشان می‌دهد. در کتاب «چه شد» گفته می‌شود

«ساختن و تخریب سرمایه اجتماعی حاصل تنها يك بخش از جامعه يعني صرفاً حكومت‌ها نيست و همه اجتماع در ساخت و تخریب آن نقش دارند» اما در ادامه به طريقي بحث مي‌كند كه گويي اقدامات دولت است كه به زوال سرمایه اجتماعی منجر شده‌اند و فقر اقتصادي و نابرابري و جابه‌جايي جمعيت و مهاجرت به علت كيفيت پايين حكمراني است.

اين كتاب را نوعي غم‌نامه ايران هم مي‌توان خواند، زيرا وقتي داده‌هاي آن را کنار هم مي‌گذاريم، مي‌بينيم كه زوال عقل رخ داده و توازن ميان اقتصاد و سياست و جامعه، در فرآيندي درازمدت به نفع سياست به هم خورده است و جامعه و اقتصاد مقهور و مغلوب سياست شده و آن انقلاب خاموش اتفاقاً الان از پاييز 1401 روشن شده است. بهترين شاهد براي درستي مدعاهاي كتاب، وقايع چهار ماه گذشته است.

دورکیم وقتي در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جامعه فرانسه را آسیب‌شناسي کرد و نشان داد اين جامعه آنوميك و نابهنجار شده، به عنوان راه‌حل گفت، مي‌توان با قوت بخشیدن به انجمن‌هاي صنفی، اتحاديه‌ها و انجمن‌هاي شغلي جلوي اين نابهنجاري را گرفت. او در «تقسيم کار» صراحتاً گفت كه اخلاق در عرصه اقتصاد توليد ميشود. در ايران از دوره قاجار تاکنون، سياست عليه هرگونه سازمان‌دهي اعم از حزب و اتحاديه و... عمل کرده است. نتيجه اين وضعيت چيزي است كه اين كتاب روايت مي‌كند. ما دوجور سرمایه اجتماعی داریم: 1. سرمایه اجتماعی در رابطه مردم-حکومت، 2. سرمایه اجتماعی در رابطه مردم-مردم. در قسم دوم شاهدیم كه در مواجهه با بلاياي طبيعي مردم به كمك يكديگر مي‌شتابند. اما سرمایه اجتماعی كه سرنوشت يك کشور را بالاخص در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به شدت تحت تاثير قرار مي‌دهد، ميزان سازمان‌دهي و ميزان قدرت جامعه براي كنترل كردن خودسري حكومت است، قدرت جامعه براي اينكه عقل را در رابطه با دولت بروز دهد، قدرت انجمن‌هاي صنفی بخش اقتصاد كه دولت هر روز نتواند اقتصاد را متلاطم كند.

كتاب بايد تصريح كند كه ميان اين دو نوع سرمایه اجتماعی مردم-مردم و سرمایه اجتماعی مردم-دولت تمايز بگذارد. امروز شاهدیم كه سرمایه اجتماعی مردم-مردم در شكل‌هاي جديد در حال توليد و بازتوليد است اما آنچه رو به زوال مي‌رود، سرمایه اجتماعی دولت-مردم است. يعني سرمایه اجتماعی كه در درازمدت سرنوشت كلان ايران را رقم مي‌زند. آن سرمایه اجتماعی كه سرنوشت تمدني و تاريخي ما را رقم مي‌زند، نوع رابطه دولت و مردم است. نويسندگان در پايان مي‌نويسند: «اين انقلاب خاموش خبر خوبي براي جامعه ايران نيست، چراكه در نتيجه آن، اين جامعه ظرفيت بزرگي را از دست داده است. ادامه اين مسير، ادامه حيات جامعه را به مثابه جامعه مختل کرده و

امکان کارکرد آن به مثابه يك ملت-دولت را روز به روز بیشتر تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.» کتاب روایت خوب و هشداردهنده‌ای از ایران است. برای مثال می‌نویسد: «در جایی که فقط منفعت حاکم است، از آنجا که هیچ مهارتی بر خودپرستی‌های موجود در کار نیست، هر «من»ی در برابر «من» دیگر در حالت آماده‌باش جنگی است.» در فقدان جامعه زور و پول بر همه چیز غلبه می‌کند. یا می‌نویسد: «نهادهای نظم و قانون زمانی می‌توانند در تقویت سرمایه اجتماعی نقش مثبت داشته باشند، هم کارآمد باشند، هم مبتنی بر انصاف عمل کنند»، همچنین می‌نویسد: «پدیده انقلاب در ماهیت خود گسترش نفوذ و قدرت دولت را در پی دارد، هر انقلابی برای آنکه مقاومت نظم پیشین را از میان بردارد و مخالفان خود را سرکوب و پایه‌های خود را تقویت کند، به ناچار به دستگاه دولت و ابزارهای اعمال قدرت متوسل می‌شود، بی‌نظمی حاصل از انقلاب هم به این نوع عملکرد و جاهت و مشروعیت می‌دهد.»

ایران چطور جامعه‌ای است؟

محسن گودرزی، جامعه‌شناس| برای نگارش کتاب چند مدل را بررسی کردیم: 1. گزارشی که در دهه 1980 در شوروی برای بررسی تحولات در طول هفتاد سال در عرصه‌های تولید صنعتی، اجتماع، خانواده و... منتشر شد. این گزارش در مقدمه کتاب «جهان مسلح و جهان گرسنه» نوشته ویلی برانت با ترجمه هرمز همایون‌پور آمده است. این گزارش به علت محتوای هشدارآمیزش به صورت بیانیه‌ای ناشناس منتشر شد. در آن بیانیه گفته می‌شد که هنوز براساس آموزه‌های سوسیالیسم امکان اصلاحات هست و این می‌تواند سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی را تغییر دهد. مشهور بود از جمله تهیه‌کنندگان این گزارش خود گورباچف است. گروه نویسندگان از ترس حزب کمونیسم نام خود را ذکر نکرده بودند.

2. الگوی دیگر گزارشی است که اواخر دهه 1340 و اوایل 1350 توسط آقایان شاپور راسخ و جمشید بهنام در کتابی تحت عنوان «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران» منتشر کردند. آنها در این کتاب توضیح می‌دهند که تك نگاری‌ها (مونوگرافی‌ها) با هدف شناخت جامعه ایران در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران تهیه شده و در کتابشان می‌کوشند بخش‌های مختلف جامعه ایران مثل خانواده، ده و روستا، شیوه گذران اوقات فراغت، قشربندی و طبقات و... را روایت کنند. ما هم با این منطق تلاش کردیم يك جمع‌بندی براساس داده‌های تجربی از تحولات جامعه ایران ارائه کنیم و تاکید کنیم این حرف‌ها مجموعه اطلاعاتی است که در کشور تولید شده است. این داده‌ها فقط کمی نیستند و هم به داده‌های پیمایش‌ها و نظرسنجی‌ها و اطلاعات مرکز آمار از سرشماری و ضریب جینی و... استناد کرده‌ایم، هم در مواردی که اطلاعات نداریم، سراغ حوزه‌هایی چون سینما و ادبیات و شعر و کتاب و... رفته‌ایم تا

کلیتی از تحولات جامعه ایران کسب کنیم. در نتیجه کوشیدیم قابی درست کنیم تا روندهای اصلی جامعه ایران را دریابیم و به این سوال پاسخ دهیم که جامعه ایران، چطور جامعه‌ای است. همه ما درگیر مسائلی هستیم که در این کتاب مطرح شده و از خودمان و دیگران می‌پرسیم که چه اتفاقی در این جامعه در حال وقوع است و به کدام سمت می‌رویم. چرا همه احساس می‌کنند حالمان خوب نیست؟ این کتاب احتمالا می‌تواند معنایی برای این پرسش‌ها ارائه کند. در نتیجه این کتاب دعوتی است برای معنا دادن به تجربیات افراد. به نوشته دکتر معصومی همدانی در کتاب تازه انتشار یافته‌اش با عنوان «اخلاق نوشتن» نوشته این کتاب «برای کسانی که می‌نویسند»، نوشته شده و این افراد همواره با چهار سوال مواجهند: 1. از چه می‌نویسند؟ 2. برای چه می‌نویسند؟ 3. برای که می‌نویسند؟ 4. چگونه می‌نویسند؟ با این چارچوب به کتاب حاضر می‌پردازم. اولاً کتاب درباره اجتماع و سرمایه اجتماعی است. البته در آن اجتماع (community) را در برابر جامعه (society) مدنظر قرار نداده‌ایم. ما اجتماع را به معنای گروهی از افراد که دارای ارزشها، اهداف و آرمان‌های مشترکی هستند، درنظر گرفته‌ایم. اما چرا تحول چند دهه‌ای را مدنظر قرار داده‌ایم؟ الان بسیاری نظرسنجی‌ها تصویری کلی از ایران امروز ارائه می‌دهند. اما ما در این کتاب کوشیدیم نشان دهیم که چرا وضعیت این‌طور شده. قطعاً این وضعیت به تدریج و به تعبیر سعدی «به روزگاران» رخ داده و «به روزگاران» هم رفع می‌شود. همچنین سعی کردیم برای انسجام بحث، آن را در مدلی سه وجهی ببینیم، یعنی در مثلثی که سه ضلع آن عبارتند از: سیاست، اقتصاد و اجتماع. از دید ما این مثلث زمانی کار می‌کند که توازن داشته باشد و وقتی يك ضلع آن ضعیف باشد، فضای خالی ایجاد می‌شود. آن فضای خالی را دو ضلع دیگر پر می‌کنند. بحث ما این است که ضلع اجتماع در ایران ضعیف شده و اضلاع سیاست و اقتصاد فضای خالی آن را پر کرده است. حتی ضلع سیاست آن‌قدر پررنگ شده که ضلع اقتصاد به معنای بازار هم ضعیف شده است. کتاب را برای مخاطب عام یا عمومی به معنای مخاطب تحصیل‌کرده‌ای نوشته‌ایم که به صورت تخصصی جامعه‌شناسی نخوانده و به همین دلیل کوشیدیم زبانی به نسبت ساده و روشن و صریح انتخاب کنیم و سعی کردیم وارد مباحث نظری به معنای جامعه‌شناسانه نشویم تا برای مخاطب غیرجامعه‌شناس هم جذاب باشد. البته کتاب يك دیدگاه نظری مشخصی دارد، اما سعی کردیم این دیدگاه نظری را به شکل‌های متداول متون جامعه‌شناختی، بیان کنیم. در پایان اینکه فرم و چگونگی نوشتن کتاب، نوعی پاسخ به مساله کتاب است. با دکتر کاظمی‌پور در ایام کرونا، تماس آنلاین داشتیم و بحث‌هایی کردیم و ایده کتاب مطرح شد و قرار گذاشتیم



هفته‌اي يك بار صحبت كنيم، اين جلسات گاهي چندين ساعت به طول مي‌انجاميد. متن‌هايي را تهيه مي‌كرديم و آنها را در جلسات با هم مي‌خوانديم و ويرايش مي‌كرديم. ما كتاب را دو بار نوشتيم تا در نهايت به نسخه نهايي رسيد. خود فرم نوشتن يعني همكاري و مشاركت به اين شكل پاسخ به مساله كتاب هم هست. يعني اين فرم همكاري و مشاركت هم به ما كمك مي‌كند.

---

حسين سراجزاده | افول اجتماع در ايران از زماني شروع شده كه فرآيندهاي مدرن شدن در ايران آغاز شده و به تدريج بسط پيدا کرده، يعني از حدود دهه‌هاي 1330 و 1340 و 1350. در جامعه جديد سرمايه اجتماعي بايد به نحوي شكل بگيرد كه با شرايط جامعوي تناسب داشته باشد. در جامعه ايران اين كار با شكل دادن «ان.جي.او»ها، گروه‌هاي صنفی، اتحاديه‌هاي شغلي اين ظرفيت پديد آمده است.

محسن گودرزي | ضلع اجتماع در ايران ضعيف شده و اضلاع سياست و اقتصاد فضاي خالي آن را پر کرده است. حتي ضلع سياست آن قدر پررنگ شده كه ضلع اقتصاد به معنای بازار هم ضعيف شده است. كتاب را براي مخاطب عام يا عمومي به معنای مخاطب تحصيل‌کرده‌اي نوشته‌ايم كه به صورت تخصصي جامعه‌شناسي نخوانده و به همين دليل كوشيديم زباني به نسبت ساده و روشن و صريح انتخاب كنيم و سعي كرديم وارد مباحث نظري به معنای جامعه‌شناسانه نشويم تا براي مخاطب غير جامعه‌شناس هم جذاب باشد.

شيرين احمدنيا | تا پيش از وقايع امروز گفته ميشد نسل دهه هشتادي بي‌خيال است و كاري به جامعه ندارد، اما الان مي‌بينيم كه همين جوانان پيشرو و تحول‌خواه هستند يا در تفسير استفاده از شبكه‌هاي اجتماعي بايد به استانداردهاي متفاوت و تفاوت سطح و عمق و مختصات جامعه توجه كرد. بنا بر اين ما نبايد صرفاً از افول سرمايه اجتماعي سخن بگويم و مي‌توانيم از داده‌هاي كتاب به شكل ديگري استفاده كرد.

محمد فاضلي | شاهديم كه سرمايه اجتماعي مردم-مردم در شكل‌هاي جديد در حال توليد و بازتوليد است اما آنچه رو به زوال مي‌رود، سرمايه اجتماعي دولت-مردم است. يعني سرمايه اجتماعي كه در درازمدت سرنوشت كلان ايران را رقم ميزند. آن سرمايه اجتماعي كه سرنوشت تمدني و تاريخي ما را رقم ميزند، نوع رابطه دولت و مردم است.

منبع: روزنامه اعتماد 24 بهمن 1401 خورشیدی